

معرفی‌های اجمالی

قصه‌ی پرآب چشم را به شرح، بازگفت. (الذریعه، ج ۲۲، ص ۲۱ به بعد) صاحب معجم عظیم الذریعه، هفتاد کتاب دیگر را نیز نام می‌برد که هر یک، شایسته‌ی عنوان «مقتل» است. شاید بتوان مهم‌ترین مقتل‌های تاریخ تشیع را، فهرست زیر، دانست:

۱. مقاتل الطالبيين، نوشته‌ی ابوالفرج اصفهانی (متوفای ۳۵۶). این اثر ارزشمند را فاضل گراندنر سید هاشم رسولی محلاتی، به فارسی برگردانده و نام آن را «سرگذشت کشته‌شدگان از فرزندان ابوطالب» نهاده است.

۲. مقتل ابی مخنف، نوشته‌ی لوط بن یحیی بن سعید مخنف، معروف به ابومخنف که تماماً درباره‌ی عاشورا و شهادت امام حسین (ع) است. این کتاب، شاید مهم‌ترین و در عین حال پربحث‌ترین مقتل حسینی باشد. معرکه‌ی آراء بودن این اثر، بیشتر مربوط به سرنوشت آن و وجود عینی آن در عصر ماست؛ زیرا گمان بسیاری بر این است که از این کتاب پراچ، اثر اطمینان بخشی باقی نمانده است و فقط شاید بتوان، پاره‌هایی از آن را در آثار دیگران ردیابی کرد.

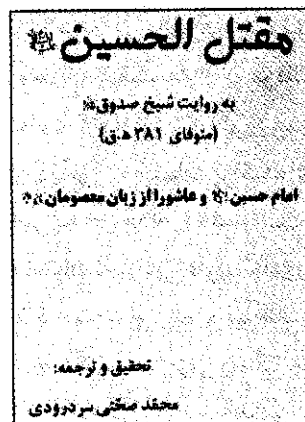
۳. مقتل خوارزمی، نوشته‌ی موفق بن احمد مکی خوارزمی (متوفای ۵۶۸).

۴. مقتل الحسین، به قلم عبدالرزاق المقرّم. مقتل مقرّم، از خروج امام حسین (ع) از مدینه آغاز می‌شود و تا حوادث پس از عاشورا ادامه می‌یابد.

جز این‌ها، کتاب‌های پراچ دیگری را نیز می‌توان نام برد که همگی موضوع بحث و جدل‌های بسیاری بوده‌اند.

مقتل‌نگاری را از زوایای دیگری نیز می‌توان، به میدان مجادلات علمی و مذاقه‌های پژوهشگرانه کشید که بسی مغتنم و لازم است؛ از جمله اینکه سیرت و سان نویسنده‌ی هر مقتلی در اهمیت

مقتل الحسین (ع) به روایت شیخ صدوق - ره - (امام حسین و عاشورا از زبان معصومان - ع) - تحقیق و ترجمه: محمد صحتی سررودی، نشر هستی‌نما، زمستان ۸۱، رقمی، ۳۶۸ ص.



شرح ماجرای حماسه‌ساز عاشورا که در فرهنگ دینی به «مقتل‌نگاری» موسوم است، از روز دهم محرم سال ۶۱ هجری آغاز شد و تا هم‌اکنون نیز ادامه دارد. اما مقتل به معنای اصطلاحی و رسمی آن، به گزارش کتاب‌شناس بزرگ شیعی، مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی، از وقتی آغاز شد که اصیغ بن نباته، یکی از یاران و هواخواهان علی (ع) دست به قلم بود و این

اثر و برجستگی بعدی از آن، مؤثر است. بدین معنا که مقاتل نباید ما را از نویسندگان آنها غافل کند و به بهانه آنکه یک اثر تاریخی و تراژیک می خوانیم، از نفوذ اندیشه و تحلیل های خاص نویسنده آن، در گزارش های کتاب، غفلت کنیم. به حتم، شناخت ابی مخنف، از هر جهت بر تحقیق درباره اثر او تقدم دارد و خواننده هوشمند، از این جهت، تاریخ را نیز همچون فلسفه و عرفان و کلام می شمارد و چشمان خود را از عقاید و گرایش های نویسنده - و حتی مہارت های او - بر نمی گردند. اصطلاح «مرگ نویسنده» اگر هم تا حدی پذیرفته باشد، درباره مقاتل که دعوی گزارشگری و اطلاع رسانی دارند، باید، به اعتدال بیشتری تن دهد.

بدین رو، عاشورا پژوهان و دوستان اران حسین بن علی (ع) هماره مترصد مقتل ها و نوشته هایی هستند که به نویسنده آنها، اعتماد و اعتقاد داشته باشند و غیر از وثاقت و صداقت او، هوشمندی و انصاف و اصابت رأی را نیز در او دیده باشند.

با وجود این، از هیچ یک از بزرگان حدیث و ارکان و اساتین علوم شیعی، کتاب و اثری که عنوان مقتل بر جبین داشته باشد، تاکنون چشمی را نواخته است و دلی را نروده است. آری، در اکثر آثار تاریخی و گزارشی بزرگان روایت و درایت شیعی، می توان پاره هایی را یافت که صفت مقتل دارند، اما کتابی جامع که به همین عنوان و لقب و منظور، پدید آمده باشد، یافت نشده است. دلیل این فقدان، نه کم کاری است و نه بدبختی شیعه؛ بلکه کسانانی همچون شیخ مفید و طوسی و صدوق و سید مرتضی و ... در عصر خود، نیازها و لوازمی می دیدند که آنان را به راهی دیگر می برد و کاری دیگر پیش روی آنان می گذاشت. گویا، همان مقاتل معتبر و معروفی که در روزگار آنان بوده است، این صاحبان فضل و قلم را از کاری دوباره و تکراری باز داشته است. اما دریغ که آنچه آنان از آن برخوردار بودند و هم عصرانشان داشتند، در روزگارهای پسین، مفقود شد و اکنون ما هستیم و ده ها کتاب و مقتل و اصل، که همگی مفقود یا مشوب شده اند.

آنچه مایه خرسندی و شادمانی است، توجه بزرگان علوم دینی به مسئله مقتل نگاری در آثار خود بوده است. آنان اگر هم چنین کتاب هایی با عنوان مقتل، نداشته اند، یا به ما نرسیده است، اما در هر اثر و کتابی که جایی برای گریز به عاشورا یافته اند، از این قصه پر غصه یاد کرده اند و نکته ها گفته اند. این واقعیت تاریخی، محققان امروزی را به «موارد پژوهی»

می خواند و اینکه «تاریخ موضوعی» را پی ریزند و یا پیش برند. «تاریخ موضوعی» همچون «تفسیر موضوعی» اهمیت و ضرورتی انکارناپذیر یافته است و کسان بسیاری را به سوی خود می خواند.

یکی از محققان و کوشندگان سخت کوشی که تاکنون آثار و مقالات بسیاری به ساحت مقدس حسینی، تقدیم کرده است، حجة الاسلام محمد صحتی سردودی است که کارنامه خود را مشحون از نام حسین و تاریخ عاشورا کرده است. اثر جدید او که موسوم به «مقتل الحسین به روایت شیخ صدوق» است، کمر همت به احیای یکی از موارث تاریخ شیعی بسته است و ترجمه و تحقیق را نیز بدان افزوده است. وی، در مقدمه از «اهمیت عاشورا پژوهی» می گوید و «پیشینه مقتل نگاری» و «مقتل شیخ صدوق» و ... در این باره می نویسد: «در میان کتاب های منتشر نشده شیخ صدوق، کتابی نیز به نام مقتل الحسین (ع) نام برده شده است ... این مقتل دارای مزیت های مهمی است که ما در این جا به برخی از آنها اشاره می کنیم و تفصیل و تحقیق بیشتر را به جستجو در متن کتاب وامی گذاریم.» (ص ۲۴) سپس چهار برجستگی و ویژگی برای مقتل صدوق (ره) می شمارد که خلاصه آنها بدین قرار است:

۱. حدود ۹۰ درصد مطالب این کتاب را احادیث و اخبار مأثور از امامان معصوم (ع) تشکیل می دهد؛
۲. ذکر سلسله سند در همه اخبار و احادیث این مقتل. محقق و مترجم کتاب (جناب صحتی) در این اثر، سلسله سند را انداخته و به ذکر نزدیک ترین راوی - یعنی کسی که سخن را از گوینده اصلی یا امام معصوم (ع) شنیده است - بسنده می کند. حجت وی بر این حذف، ذکر منابع و مآخذ در پاورقی های کتاب و پرهیز از معنن نویسی است که خستگی افزای خوانندگان است.
۳. تقریب زمانی به عصر امامت. محقق و مترجم کتاب، از این جهت، مقتل صدوق را بی مانند و نظیر می خواند. (ص ۲۵)
۴. پرهیز از پیشداوری و ارزشگذاری های ایدئولوژیکی و سیاسی خالص، در کتاب. نویسنده، مقتل صدوق (ع) را، خالی از هر گونه شائبه های فرقه گرایی و تحلیل های ایدئولوژیکی می داند و می نویسد: «شیخ صدوق در آثارش، تنها به آوردن متن احادیث و اخبار بسنده می کند و حتی عناوین فصول و ابواب را از متن روایات برمی گزیند. بدین رو مقتلش بیش از هر چیز، به اصول اعطایی پیشوایان معصوم مبتنی است ... تحلیل های

تحمیلی و ابزارانگاران، به آن راه نیافته است. « (ص ۲۶) سپس، بحث کوتاهی را تحت عنوان «قراأت شیخ صدوق از قیام عاشورا» می آورد که بیشتر تکیه و تأکید بر جنبه های انسانی و الهی قیام حسینی (ع) است.

شیوه تحقیق جناب صحتی در این اثر، استخراج متون مربوط، از کتاب های شیخ صدوق و انضمام اندکی از روایات و اخباری است که در آثار دیگر بزرگان علم حدیث آمده است. بنابراین همه عبارات این کتاب، بی واسطه یا با واسطه، از شیخ صدوق نقل شده است. (ص ۲۷)

پس از نقل عبارات عربی، ترجمه می آید و یادداشت های محقق، در پایان فصول، تراکم کرده اند.

مهم ترین مسئله و نکته ای که به نظر نگارنده درباره این اثر می رسد، این است که جناب صحتی، معلوم نمی کند که کتاب حاضر، همان «مقتل الحسین» است که صدوق (ره) در ضمن آثارش از آن یاد کرده است، یا پاره هایی از گفته های وی در آثار مختلفش می باشد؟ اگر همان است، باید توضیح می دادند که این کتاب مفقود را از کجا و چگونه یافته اند و برای اطمینان خواننده، یادآور می شدند و تأکید می کردند که کتاب حاضر، همان مقتل مفقود است. اما اگر، اثر وی، از نوع «موارد پژوهی» است و نویسنده، زحمت جمع آوری و همایش نوشته های پراکنده صدوق (ره) را متحمل شده اند، این را نیز باید تذکار می دادند و شیوه خود را باز می گفتند. اما آنچه از مقدمه برمی آید، این است که صدوق (ره) کتابی به نام «مقتل الحسین» داشته است که معلوم نیست ربط آن با کتاب حاضر چیست.

نویسنده در پایان هر بند از عبارات صدوق (ره) منبع خود را ذکر می کند که معمولاً یکی از پنج کتاب امالی، علل الشرایع و عیون اخبار الرضا، خصال و ثواب الاعمال است؛ ولی در مقدمه هیچ توضیحی نمی دهند که مقتل حاضر، چه همسانی ها و یا تفاوت هایی با مقتل مفقود دارد. اساساً جز اینکه صدوق (ره) مقتلی داشته که اکنون مفقود است، دیگر هیچ آگاهی و اطلاع دیگری از آن به دست نمی دهد. آیا جایی بهتر از مقدمه کتابی که عنوانش «مقتل الحسین» به روایت شیخ صدوق است، می توان پیدا کرد که در آن تحقیقی درباره مقتل مفقود صدوق (ره) ارائه شود؟ ولی این مقدمه و اثر، چنین توقع بجایی را پاسخ نمی دهد.

دیگر آنکه جا داشت که نویسنده یادآور می شدند که اهمیت

مقتل حاضر در چیست. اگر به محتوای آن است که باید کمابیش در مقدمه و یادداشت ها نشان می دادند و اگر ارجح بهای اثر فقط به نویسنده آن است، کتاب حاضر را نمی توان اثر مستقلی از صدوق (ره) دانست؛ زیرا اگر نویسنده ای قصد تألیف اثر مستقلی داشته باشد، سعی می کند به همه ابعاد مهم و زوایای موضوع کتاب خود، اشاره کند، ولی اگر کتاب از مجموعه آثار او برگرفته شده باشد، اثر او محسوب نمی شود. روشن است که نویسندگان در آثار گوناگون خود، درباره موضوعات مختلف سخن می گویند و این پراکنده ها، توان و استعداد احداث کتاب مستقلی را ندارند. کتاب مستقلی که هر نویسنده ای درباره هر موضوعی می نویسد، همه یا اکثر نکات و ابعاد را در نظر می گیرد که در پراکنده ها و اشاراتش در آثار دیگر، مجال پرداختن به همه آنها را ندارد.

توقع بجای و درست خوانندگان، این است که در مقدمه کتابی که مدعی پر کردن جای خالی کتاب مفقودی است، صحیح ترین و کامل ترین توضیحات آمده باشد که مع الاسف، چنین اتفاقی نه در مقدمه و نه در یادداشت های اندک کتاب نمی افتد.

البته، آنچه اینک به همت و سعی بلیغ نویسنده جمع و چاپ شده است، بسی مغتنم است؛ ولی جای این اطلاع رسانی در مقدمه بسیار خالی است و به همین روی می توان گفت که مقتل شیخ صدوق، همچنان مفقود است، و جای خالی آن پر نشده است.

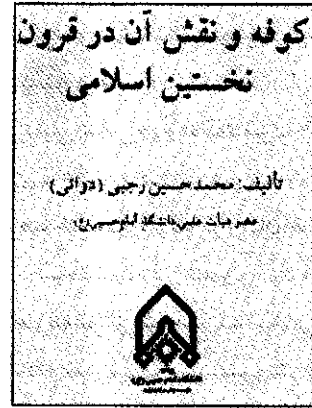
یادداشت های محقق در پایان هر فصل، خواندنی و برخی بسیار هوشمندانه است؛ (از جمله یادداشت ص ۱۹۰) اگرچه هر از گاه سخنان نادر و شاذی را نیز می توان در میان آنها یافت. (از جمله ر. ک: ص ۱۲۰)

نکته دیگری که خاطر نویسنده را بدان جلب می کنم، افزون بر برخی مطالب و اشعار در ترجمه ها است که گاه خواننده را به اشتباه و التباس می اندازد. مثلاً در صفحه ۱۵۸، بعد از ترجمه عبارتی از شیخ صدوق (ره) بی مقدمه و توضیح، چهار رباعی می آورد که موجب اختلال در نظم منطقی کتاب می شود.

به هر روی، حضور کتاب «مقتل الحسین» به روایت شیخ صدوق، در میان جمع کتاب هایی که عاشورا پژوهی، وجهه همت آنهاست، مغتنم و مایه خرسندی بسیار است.

حجت الله زمانی

کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، محمدحسین رجیبی (دوانی)
دانشگاه امام حسین (ع)، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۵۶۸ص، وزیری.



دنیا دوست بودند، و انتظار داشتند مثل خلفای پیشین با آنها عمل شود. در جنگ جمل وقتی با مخالفت جدی امام (ع) مواجه شدند که فرمودند «ما برای اقامه عدل و سرکوب پیمان شکنان می جنگیم و نباید مال مسلمانان را غارت کنید و به زنان و فرزندان آنان آسیبی برسانید» خم به ابرو نشان نشست و دلشان از امام آزرده شد و از همین جا بود که خوارج از آن حضرت جدا شدند و دیگران هم، چون در جنگ ها از غنائم بی نصیب بودند و تحمل عدل علی (ع) را نداشتند، یا در شام به معاویه پیوستند، یا بی کار خود رفتند و حتی امام (ع) نتوانست شریح قاضی را (که دلی مملو از کینه امام (ع) داشت) عزل کند. (ص ۲۱)

در سال ۶۱ هـ که امام حسین (ع) به دست کوفیان به شهادت رسید، نه آنکه آنان شیعه نبودند، بلکه از پیروان سرسخت عثمان بودند؛ لذا امام حسین (ع) روز عاشورا فرمود: «یا شیعة آل ابی سفیان ان لم تکن لکم دین و کتتم لاتخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم». اینکه در تاریخ آمده است که شیعیان کوفه و پیروان علی (ع) امام حسین (ع) را کشتند، درست نمی باشد. شیعیان کوفه کسانی بودند که پس از واقعه کربلا، پشیمان شدند که چرا فرزند پیغمبر را یاری نکردند و بعدها به عنوان توأین، قیام کردند و همگی که حدود سه هزار نفر بودند، کشته شدند. اما کوفه پس از واقعه کربلا کم کم شیعه شد؛ به طوری که غیر شیعیان اندک شدند. استاد علی دوانی سه علت برای شیعه شدن کوفیان می شمارد:

۱. یاری نکردن امیرالمؤمنین که نتیجه آن مظلومیت علی (ع) شد.
۲. واقعه کربلا و به خود آمدن مردم و انفعال آنان از کوتاهی درباره امام حسین (ع).
۳. وجود مزار و مرقد شهدای کربلا و امیرالمؤمنین (ع) که باعث بیداری و دگرگونی آنان شد. (ص ۲۲)

نتیجه شیعه شدن کوفیان را در زمان امام زین العابدین (ع) و امام صادق (ع) می بینیم که مورد احترام و توجه کوفیان هستند. اکثر شاگردان امامان (ع) از مردم کوفه بودند و بعدها بخشی از مردم کوفه را ایرانیان تشکیل دادند؛ کسانی که گرد مختار جمع شدند و به خون خواهی امام حسین (ع) و شهدای کربلا قیام کردند و بیشتر شهدای این قیام، از ایرانیان بودند. (ص ۲۳ و ۲۴)

امام جعفر صادق (ع)، نخستین بار در زمان ابوالعباس سفاح اولین خلیفه عباسی به کوفه آمد و مورد تکریم او قرار گرفت و بیشترین جلسات بحث و درس امام صادق (ع) نیز در کوفه بوده است. (ص ۵۶-۶۱) منصور که جایگاه علمی امام صادق را

ای کوفه تو کیستی که امیرالمؤمنین (ع) به مدینه بازنگشت و در تو سکونت گزید! و روی مردم تو حساب کرد و چشم به مردان تو دوخت و رساترین خطبه هایش را در مسجد تو ایراد کرد. و آنچه می خواست به امت اسلام بگوید در مدت چهار سال و نه ماه (تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ج ۱، ص ۴۹) خطاب به مردم تو گفت. ای کوفه آیا ساکنان تو تحمل فهم و درک سخنان مولا را داشتند؟ ای کوفه، از بی وفایی و دورویی ها، نفاق مردمانت بگویم یا از درد و رنج و سختی هایی که اتمه (ع) در آنجا متحمل شدند؟

و چرا امیرالمؤمنین از یاری مردم مدینه ناامید و انتظار چندانی از همراهی حجازیون نداشت، بعد از جنگ جمل به کوفه آمد و در آنجا سکونت گزید و حتی مدفن پیامبر (ص) را رها کرد؟ زیرا قریش و اهل مکه کینه دیرینه علی (ع) را در دل داشتند، چون پدران و اجداد کافر و مشرکشان، به دست علی (ع) و لشکر اسلام به هلاکت رسیدند.

سران مدینه زیر بار بیعت با امام نرفتند و برخی هم، پیمان شکستند. به همین جهت امیرالمؤمنین (ع) با همه تعلق خاطری که به مدینه و مزار پیامبر (ص) و حضرت فاطمه زهرا (س) داشت، بعد از جنگ جمل به کوفه وارد شد و در آنجا بستر خلافت را گسترانید. در همین کوفه، بالای منبر فرمودند: «کسی به اندازه من ظلم و ستم ندیده است.» مردم کوفه در زمان ورود امیرالمؤمنین (ع) به آن شهر، شیعه و طرفدار آن حضرت نبودند؛ گرچه آنجا لشکرگاه مجاهدان اسلام بود. امام علی (ع) پس از جنگ جمل، به همراه نفراتی از حجاز در کوفه فرود آمدند؛ ولی از همان اوایل ورود کوفه مردمی ناسپاس،

می‌دانست و از ارادت شیعیان به وی خبرداشت، مراقب امام بود که مبادا علیه او قیام کنند. (ص ۵۷)

در روایات بسیار، راجع به ظهور امام زمان (ع) در کوفه به عنوان پایگاه آن حضرت و منزل و محل قیام ایشان یاد شده است. (ص ۶۱) با فرایند شکل‌گیری و ساختار اجتماعی کوفه و فتح عراق از آغاز تا سقوط مدائن و بنای کوفه و جغرافیای تاریخی منطقه کوفه یعنی موقعیت جغرافیایی و مسافت کوفه با دیگر شهرهای بزرگ و نواحی مشهور اطراف کوفه، زمینه‌تشکیل و ترکیب قبایل عرب ساکن کوفه را فراهم آورد. از نظر شناسایی فرهنگ آن دیار، سکونت ایرانیان حائز اهمیت است؛ گرچه بررسی اجتماعی موالی و نگرش خلفا و حکام نسبت به آنها نیز در خور تحقیق و پژوهش مستقلی است. (ص ۸۳-۱۴۳)

نقش سیاسی و نظامی کوفه از آغاز تا مرکزیت خلافت اسلامی و خلافت عمر بن خطاب تا خلافت عثمان و اعزام کوفیان به روم و فتح ایران در این مقطعه از تاریخ می‌تواند روشنگر واقعیت‌های بسیاری برای اهل تحقیق و پژوهش باشد. (ص ۱۴۷-۱۶۶)

کوفه در زمان امیرالمؤمنین علی (ع) به مرکز خلافت اسلامی تبدیل شد، اما مشکلات عدیده‌ای که کوفیان برای حضرت به وجود آوردند، به حدی رسید که بامداد روز نوزدهم ماه مبارک رمضان سال چهارم هجری یکی از متعصبین خوارج (عبدالرحمن بن ملجم مرادی) با ضربت شمشیر زهرآلود خود، فرق سر ولی خدا را در مسجد کوفه و در محراب عبادت شکافت و قلب شیعیان جهان را تا به امروز داغدار نمود. سپس برخورد کوفیان با امام حسن (ع) که نهایتاً منجر به ترک کوفه و بازگشت حضرت به مدینه شد. (ص ۲۹۵-۱۶۶)

نقش کوفیان در زمان معاویه و اشغال کوفه توسط وی و بیعت کوفیان با معاویه و سپس قیام امام حسین (ع) و برخورد کوفیان با امام حسین (ع) و به وجود آمدن عاشورا، از جمله مباحثی است که افق‌هایی را فراروی خواننده می‌گشاید. (ص ۳۴۱-۲۶۶)

اوضاع سیاسی کوفه پس از یزید تا حکومت عبدالملک مروان و قیام توابین و سرانجام غمبار قیام مختار و تصرف کوفه به دست زبیریان و اوضاع سیاسی کوفه پس از عبدالملک مروان تا پایان حکومت امویان و تصرف کوفه توسط خوارج، از مطالب مهم و خواندنی کتاب می‌باشند. (ص ۴۰۱-۳۴۲)

ظهور خلافت عباسیان در کوفه و اعلام رسمی آن توسط آنها کم‌کم به افول و بی‌اعتباری سیاسی بغداد انجامید. در این برهه

قیام علویان را داریم و دعوت آنها به اهل بیت (ع) و قیام یحیی بن عمر بن الحسین بن زید بن علی (ع) که با رشادت‌هایی که از خود نشان داد و جلو سپاه بغداد ایستاد تا کشته شد. در سپاه یحیی بسیاری از بزرگان کوفه و دانشمندان به چشم می‌خورند. در رثای یحیی شعرهای بسیاری سرودند که تا آن زمان برای هیچ‌یک از کشته شدگان دوران بنی عباس سروده نشده بود. (ص ۴۱۴-۴۰۲)

نقش معنوی- علمی و فکری کوفه را می‌توان در بنای مساجد خصوصاً مسجد کوفه در زمان خلافت علی (ع) و اعتکاف که در آن مسجد انجام می‌شد و وجود مشاهیر صحابه و تابعین و کوفه به عنوان مرکز نشر معارف اسلامی جستجو کرد. گرچه دانشمندان و شاعران مشهور کوفه از اصحاب اهل بیت (ع) بودند و شیعیان کوفه در دوران خلافت علی (ع) و قیام امام حسین (ع) حال و هوای شیعی به کوفه داده بودند اما دیگر فرق و مذاهب هم در کوفه کم نبودند. (ص ۴۹۱-۴۱۵)

با تأسیس حوزه علمیه نجف اشرف حیات علمی کوفه به افول گرایید و تحت تأثیر آن قرار گرفت و با مطرح شدن حوزه علمیه نجف، دیگر در تاریخ از خاندان و رجال شیعه در کوفه خبری نیست، یا از آن دیار کوچیدند و یا ساکن نجف شدند. (ص ۵۰۰-۴۹۲)

در خاتمه بررسی نقاط قوت و ضعف کوفیان و تأثیرات و پیامدهای عملکرد مردم کوفه بر جهان اسلام بس مهم می‌نماید. اگر نقاط قوت مردم کوفه بر ضعفشان چیره می‌گشت، امروز عالم اسلام چگونه بود؟

۱- اگر آنها دستورهای علی (ع) را حداقل در حد خلفای پیشین اطاعت می‌کردند، چه می‌شد؟ (ص ۵۱۵-۵۰۱)

۲- اگر از یاری امام حسین (ع) سرباز نمی‌زدند و ناجوانمردانه پشت امام را خالی نمی‌کردند و به یاری فرزند زهرا (س) می‌شتافتند، چه پیش می‌آمد؟

۳- اگر حداقل آزادمرد می‌ماندند و به خیام حرم فرزندان رسول‌الله (ص) حمله نمی‌کردند، چه می‌شد؟

۴- اگر اولاد علی (ع) و فاطمه (س) را به اسارت نمی‌بردند چه؟ ضعف ایمان و عملکرد ناجوانمردانه کوفیان نتایج شوم و بدعت‌های بی‌شماری را در جهان اسلام پدید آورد که دنیای اسلام تا به امروز شاهد دست‌آوردهای پلشت و سگالنده آن است که با هیچ آب زمزمی شسته نخواهد شد.

بدالله جتئی